



سومین کنگره
بین المللی
علوم انسانی
اسلامی

حداول:

کمیسیون های تخصصی فلسفه
و روش شناسی علوم انسانی اسلامی
و مدیریت تحول علوم انسانی



سومین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی

جلد دوم:

کمیسیون تخصصی
روان شناسی اسلامی



سومین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی

جلد سوم:

کمیسیون تخصصی ارتباطات
و جامعه شناسی اسلامی



سومین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی

حدیثه ارم:

کمیسیون های تخصصی
تعلیم و تربیت اسلامی و علوم
سیاسی اسلامی



سومین کنگره
بین المللی

علوم اسلامی

حل دینجم

کمیسیون های تخصصی
اقتصاد اسلامی و مدیریت اسلامی



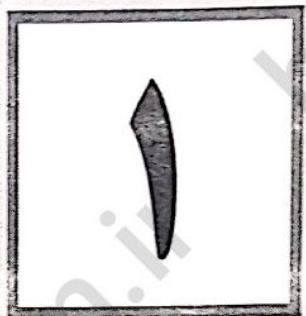
سومین کنگره
بین المللی

علوم انسانی اسلامی

جلد ششم:

کمیسیون تخصصی
فقه و حقوق اسلامی

دفتر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را تأیید کرد. این موضوع طی نامه‌ای به شماره ۱۳۹۳/۱/۲۳ مورخ ۵۷۵۱/۳ به اطلاع شورای سیاست‌گذاری کنگره رسیده است.



مجموعه مقالات
سومین کنگره بین المللی
علوم انسانی اسلامی

کمیسیون های تخصصی
فلسفه و روش شناسی علوم انسانی اسلامی
و
مدیریت تحول علوم انسانی

۱۸۵

መመ የሚገኘውን ማስተካከለን ተቋሙ
«መሆና(በ)» «አሁን የሚገኘውን ማስተካከለን ተቋሙ
ይህንን የሚገኘውን ተቋሙ» «የሚሆናውን ተቋሙ» «የሚሆናውን ተቋሙ»

۱۸۶

(የግዢት እና የጥቅምት ማስተካከለን ተቋሙ)
የእኩል ጥቅምት የሚሆናውን ተቋሙ

۱۸۷

የሚሆናውን ተቋሙ
የግዢት እና የጥቅምት ማስተካከለን ተቋሙ

۱۸۸

የግዢት እና የጥቅምት ማስተካከለን
የጥቅምት ማስተካከለን ተቋሙ

۱۸۹

የግዢት እና የጥቅምት ማስተካከለን
የጥቅምት ማስተካከለን ተቋሙ

۱۹۰

የግዢት እና የጥቅምት ማስተካከለን
የጥቅምት ማስተካከለን ተቋሙ

۱۹۱

የግዢት እና የጥቅምት ማስተካከለን
የጥቅምት ማስተካከለን ተቋሙ

۱۹۲

የግዢት እና የጥቅምት ማስተካከለን
የጥቅምት ማስተካከለን ተቋሙ

۱۹۳

የግዢት እና የጥቅምት ማስተካከለን
የጥቅምት ማስተካከለን ተቋሙ

فهرست مطالب

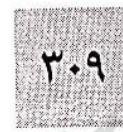
**مقالات کمیسیون تخصصی
مدیریت تحول علوم انسانی**



علوم انسانی: چیستی، ساحت‌ها و فرایندهای تحول در آن
عبدالحسین خسروپناه



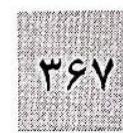
طراحی ارکان و شاخص‌های کمی برای علوم انسانی اسلامی مبتنی بر تقریر
غایتگرایانه استاد مطهری از علم دینی و بررسی تأثیر آن در تحول علوم انسانی
علی اصغر خندان



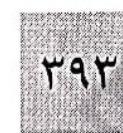
تغییر و ساخت و تفکیک آن از شناخت
به عنوان راهبرد تحقق علوم انسانی اسلامی
محمد حکمت نیا



اولویت‌بندی الزامات مدیریت تحول علوم انسانی
مبتنی بر مدیریت راهبردی اسلامی و ایرانی
غلامرضا گودرزی



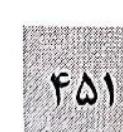
مدیریت تحول علوم انسانی در آراء و اندیشه‌های امام خامنه‌ای (حفظه‌الله)
سید امیر سخاوتیان، محمدباقر عباسی



مدل‌سازی سیستمی دینی مهم‌ترین مؤلفه اسلامی‌سازی علوم انسانی
محمد‌حسین گلکار



الگویی از اسلامی‌سازی علوم دیدگاه‌شناسی قرآن کریم در دانش آینده پژوهی
عبدالصمد عالی نژاد



گزارشی از یک روش آزمایش‌شده در تحول علوم
مهدی کاکایی

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم

سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی با مشارکت و حضور فعال اساتید و پژوهشگران حوزه و دانشگاه در روزهای دهم و دوازدهم آبان ۱۳۹۴ در تهران و قم برگزار شد. روز اصلی کنگره در تهران و با سخنرانی دانشمند گرامی، جناب آقای دکتر علی لاریجانی، رئیس محترم مجلس شورای اسلامی و با ارائه ۹۵ مقاله در چهار چوب دوازده کمیسیون تخصصی بر محور هشت رشته تخصصی و چهار موضوع فرارشته‌ای برگزار شد. خدای بزرگ راشاکریم که به ما توفیق داد تا مراسم اختتامیه سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را در شهر مقدس قم و با فرست شرفیابی و استفاده از محضر استاد بزرگوار، حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مراجع تقلید شیعه، با وجود مشکلات و استغلالات متعدد معظم له برگزار کنیم. بی‌گمان این توفیق جزء نفاط عطف این حرکت عظیم علمی در کشور بود. آشنایان تاریخ معاصر اسلام و ایران می‌دانند که ایشان به عنوان یک شخصیت جامع در طول عمر مبارک علمی خود از پیشازان تحول حوزه در مسیر اقتضایات دوران جدید حیات اسلام و جهان بوده‌اند.

مراسم اختتامیه دو منظور دیگر نیز داشت: تکریم و تجلیل و یادکردی از شخصیت علمی و عملی کمنظیر حضرت آیت‌الله مهدوی کنی رحمت الله علیه، به خاطر بنیان‌گذاری نخستین دانشگاه علوم انسانی اسلامی در کشور و هم‌زمان اعطای دومین جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی به سه تن از صاحب‌نظران برجسته علوم انسانی اسلامی.

فرصت را غنیمت شمرده و چند نکته را تقدیم می‌دارم:

نکته اول: علوم انسانی و اجتماعی متعارف، هرچند مثل همه دستاوردهای علمی و عملی جدید بر شانه دستاوردهای دیرین و دیرینه بشر استوار است، روشن است که عموماً و عمداً محصول نظریه‌پردازی انسان جدید غربی برای تبیین پدیده‌ها و کنش‌های انسان جدید، غربی و برای اداره زندگی انسان جدید غربی است.

بنابراین، از منظر معرفت‌شناختی و فلسفی، اخلاقی، عملی و فلسفه زندگی و از منظر نظام‌های تحقیق‌یافته و عینی زندگی و همچنین، از منظر دستاوردهای دوران جدید غرب هر اندازه انسان جدید غربی مقبول و تعمیم‌پذیر تلقی شود دستاوردهای علوم انسانی نیز قابل قبول و جهان‌شمول خواهد بود؛ بنابراین، به کارگیری نظری و عملی علوم انسانی متعارف به معنای بازتولید و تحقق فلسفه غربی زندگی است، در حالی که نقد بر علوم انسانی متعارف در خود غرب به تولید دانش منجر شده اما برخی از پاپ کاتولیک‌ترهای کشور برای نقد و مخالفت با رقبای فکری خود حتی ذره‌ای از دیدگاه‌شان (درجه بالای پیروی نظری و عملی از رویکرد مسلط) کوتاه نمی‌آیند؛ از این‌رو، ضرورت آزاداندیشی فکری و فلسفی به عنوان پیش‌زمینه ضروری شکل‌گیری نظریه‌پردازی بنیادی در کشور نمایان‌تر می‌شود.

نکته دوم: بررسی‌های مانشان می‌دهد که قید اسلامیت برای علوم انسانی از چهار وجه یا نظر خارج نیست: گاه منظور، اسلامیت فرد و جامعه مورد پژوهش است؛ گاه منظور، اسلامیت پژوهشگر و نظریه‌پرداز است و گاه اسلامیت غایت نظریه‌پردازی و نظریه است. واقعیت آن است که هر سه منظر در یک دسته‌بندی کلی قرار می‌گیرد و آن اینکه علوم انسانی از آن سو که می‌تواند یا باید متأثر از نیازها و اقتضانات زیست‌بوم اجتماعی مسلمانان تولید شود، اسلامی خواهد بود. باورمندان تحلیل اجتماعی علم و نیز دیدگاه‌هایی که علم را بهشت تکنولوژیک می‌دانند در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند. البته مبانی علم بومی به نحو مطلق نیز از آن رویکرد حمایت نظری می‌کند. اما رویکرد جدی‌تر و اصولی‌تری که منافع سه رویکرد اشاره شده را نیز دارد و از سوی بخش وسیعی از جامعه علمی درحال شکل‌گیری است بر آن است که اسلام قید علم است. بر این اساس، ما از دانشی اسلامی در قلمرو تعریف علوم انسانی صحبت می‌کنیم که قرار است علوم انسانی را برای انجام وظایفش از سوی هر پژوهشگری و در مورد هر جامعه و برای هر جامعه‌ای مدد رساند؛ بر این اساس، قید اسلامی برای این پروژه و پروسه یک قید شناختی است و به معنای آن است که منابع معتبر شناخت اسلامی که از منابع شناخت مورد اتكا در علوم انسانی جامع‌تر و کامل‌تر

است، برای نظریه پردازی مورد اتکا و استناد است و مشخص است که تحقق این رویکرد تنها با محوریت حوزه‌های علمیه امکان‌پذیر است. اینجانب به عنوان فردی که در طول توفیق چندساله به دلیل مسئولیت خود ارتباطات زیادی را با جامعه علمی برقرار کرده‌ام می‌توانم این جمع‌بندی مهم را تقدیم کنم که مجموعه دستاوردهای علمی و نیروی انسانی تربیت‌شده در قلمرو علوم انسانی در حوزه علمیه قم اینک در حد و سطحی قرار دارد که پیش‌تازی و رهبری حوزه‌های علمیه را برای رقم‌زدن یک انقلاب علمی در آینده نزدیک نوید می‌دهد.

دیر زمانی است که ضرورت انقلاب علمی در قلمرو علوم انسانی با عنوانی نظری بومی‌سازی در جامعه علمی ما مطرح شده است، زیرا علوم انسانی متعارف در نظر همگان توانایی انجام وظایفش در جامعه مارندارد. اما واقعیت آن است که در ایران عزیز این آرمان اجتماعی نیز نظری همه آرمان‌های دیگر زندگی جز در بستر دین تحقق‌پذیر نبوده و نیست. به نظر می‌رسد دین و عالمان جدید دینی توانستد به این نیاز جامعه نیز پاسخ درخور عملی دهد. این پاسخ‌گویی مناسب بسیار شبیه رهبری روحانیت برای اصل انقلاب اسلامی است. ضرورت انقلاب اجتماعی در ایران برای مبارزه با ظلم و استعمار و استبداد خارجی مسئله‌ای نبود که فقط علمای دین خود را در مقابل آن مسئول بدانند، اما دیگران برای تحقق این مهم در نظر و عمل ناموفق بودند. اسلام و علمای اسلام بودند که توانستند با فلسفه‌ای درست و پیوند با عواطف مردم آن را به نتیجه برسانند. براساس این درک و تحلیل به نظر می‌رسد این موضوع باید در متن، و نه در حاشیه حوزه‌های علمیه، پیگیری شود. پیشنهاد روش و مجدد ما تأسیس مدارس علوم انسانی اسلامی در حوزه‌های علمیه و دقیقاً مطابق فرهنگ و شیوه مدیریتی حوزه‌های علمیه است.

دیرخانه دائمی کنگره با تأسیس کمیسیون‌های دائمی دهگانه بر محور رشته‌های علوم انسانی و دو حوزه فارشته‌ای فلسفه علوم انسانی و مدیریت تحول علوم انسانی - البته هر کمیسیون با مدیریت یکی از دانشگاه‌ها و یا یکی از مراکز حوزوی - برای تحقق اهداف مذکور پس از برگزاری دو کنگره، سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی را با مشارکت و همکاری حدود چهل مرکز علمی و صد اوسمیا برگزار کرده است. دستاورد ما از دو کنگره اول و دوم علاوه بر جريان سازی علمی و ارتباط علمی با حدود ۲۰۰۰ نفر استاد و پژوهشگر، دستیابی به ۸۶۲ مقاله داخلی و خارجی بوده که از مجموع آنها ۲۰۱ مقاله تأیید نهایی شد و در دو مجموعه مقالات منتشر شده است. برای کنگره سوم، ۵۶۹ چکیده مقاله و ۴۱۱ اصل مقاله به دیرخانه رسیده که تعداد ۹۵ مقاله آن در روز برگزاری کنگره در قالب ۱۰ کمیسیون تخصصی ارائه شد. درنهایت ۹۷ مقاله علمی و

تخصصی برای چاپ در کتاب کنگره تأیید شد. مهم‌ترین ویژگی کنگره سوم در مقایسه با دو کنگره قبلی ارائه مقاله ازسوی استادان صاحب‌نام است.

مجموع مقالات حاضر در برگیرنده ۹۷ مقاله تأییدشده نهایی به تفکیک کمیسیون‌های تخصصی به شرح زیر است:

• جلد اول، مجموع ۹ مقاله مربوط به کمیسیون فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی با مدیریت دکتر عطاء‌الله رفیعی آتانی و با محوریت مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا و مجموع ۸ مقاله مربوط به کمیسیون مدیریت تحول علوم انسانی با مدیریت دکتر مجتبی سعادتی و با محوریت دانشگاه عالی دفاع ملی؛

• جلد دوم، مجموع ۲۳ مقاله مربوط به کمیسیون روان‌شناسی اسلامی با مدیریت دکتر مهرداد کلانتری و با محوریت دانشگاه اصفهان؛

• جلد سوم، مجموع ۱۱ مقاله مربوط به کمیسیون ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی با مدیریت دکتر سید سعید زاهدانی و با محوریت دانشگاه شیراز؛

جلد چهارم، مجموع ۳ مقاله مربوط به کمیسیون تعلیم و تربیت اسلامی با مدیریت دکتر فرزاد جهان‌بین و با محوریت مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا و مجموع ۹ مقاله مربوط به کمیسیون علوم سیاسی با مدیریت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید مهدی ساداتی‌نژاد و با محوریت مرکز هماندیشی استادان و نخبگان دانشگاهی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها؛

• جلد پنجم، مجموع ۶ مقاله مربوط به کمیسیون اقتصاد اسلامی با مدیریت دکتر محمدعلی متفسک‌آزاد و با محوریت دانشگاه تبریز و مجموع ۶ مقاله مربوط به کمیسیون مدیریت اسلامی با مدیریت دکتر غلامرضا گودرزی و با محوریت دانشگاه امام صادق(ع)؛

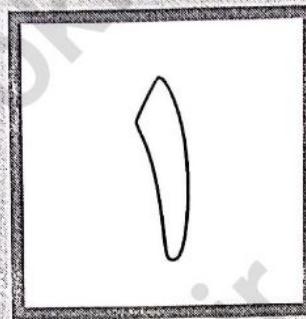
• جلد ششم، مجموع ۲۲ مقاله مربوط به کمیسیون فقه و حقوق اسلامی با مدیریت دکتر محمود حکمت‌نیا و با محوریت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

به کنگره دوم و سوم ازسوی وزارت علوم درجه علمی پژوهشی اعطا شد اما پس از برگزاری کنگره دوم برآن شدیم که تولید علم با تعریف علمی پژوهشی برای هدفی که برگزیده‌ایم کفايت نمی‌کند. برای برداشتن یک گام جدی‌تر برای تولید علم به تولید در سطح نظریه‌پردازی نیازمندیم، سطحی که مبتنی بر آن، تولید علم در حوزه نظریات بنیادی علوم انسانی مورد نظر است. برای تحقق این منظور کتاب نظریه طراحی شد که جلد اول و دوم آن منتشر شده است.

جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی در سطحی بالاتر از کتاب نظریه به آن دسته از نظریه‌ها و نظریه‌پردازانی اعطای خواهد شد که نمره اول را در میان نظریه‌های مختلف از منظر جامعه علمی در طول دوره مورد بررسی داشته باشند. در دوره نخست، هم‌زمان با کنگره دوم، جایزه جهانی به نظریه آیت‌الله علیرضا اعرافی در قلمرو «تعلیم و تربیت اسلامی» و نظریه پروفیسر مسعود العالم چودری در قلمرو «مبانی معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی و استلزمات آن» و به نظریه حجت‌الاسلام و المسلمین سید عباس موسویان در قلمرو «بانکداری اسلامی» اعطای شد. دو مین جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی هم‌زمان با اختتامیه کنگره دوم و با دستان مبارک استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته، به سه تن از صاحب‌نظران برجسته علمی به خاطر راهگشایی‌های اساسی آنان در قلمرو علوم انسانی اسلامی اعطای شد.

نفر نخست حضرت آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست، به خاطر نظریه‌پردازی فقیهانه در قلمرو «نسبت فقه و عقل، عرف و مصلحت» است. ایشان این فرصت را فراهم کرد تا به نحو روشناندی امکان مساعدت تعالی بخش علمی متقابل فقه و علوم انسانی فراهم شود؛ نفر دیگر استاد دکتر مسعود درخشنان، به خاطر پیش‌تازی در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی و شاگردپروری است. ایشان سنت حسن‌های را بنا گذاشت که در حال حاضر در حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها در حال رشد روزافرون است. نفر سوم، دکتر عباس میرآخور، که در نظریه‌پردازی در قلمرو مالی و بانکداری اسلامی کم نظیر است. از نظر کمیت اعطای جایزه این سه استاد بزرگ به مثابه قله‌هایی هستند که نشان دادن آنها با این نشان، به کسانی که در مسیر این راه هستند کمک می‌کند تا آنچه از آن سخن می‌گوییم را در عمل مشاهده کنند. بی‌تردید این جریان علمی با سیاست‌گذاری و مدیریت مؤثر، با انرژی و انگیزه‌های مضاعف و جهت‌گیری‌های درست‌تر راه خود را به سوی مقاصد الهی این کار بزرگ ادامه خواهد داد.

بمنه و کرمه
عطالله رفیعی آتانی
دبير علمی سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی



مجموعه مقالات
سومین کنگره بین المللی
علوم انسانی اسلامی

کمیسیون تخصصی
فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی

کمیسیون «فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی»
با محوریت مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
رئیس کمیسیون: دکتر عطاء الله رفیعی آستانی

اسامی داوران به ترتیب حروف الفباء:

- مهدی امیدی: استادیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- سید جواد امینی: استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی
- سید محمد رضا تقیوی: استاد دانشگاه شیراز
- غلامرضا جلالی: استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- مهران رضایی: استادیار دانشگاه مازندران
- عطاء الله رفیعی آستانی: استادیار دانشگاه علم و صنعت سید سعید زاهد: دانشیار دانشگاه شیراز
- حبیب زمانی محبوب: استادیار پژوهشگاه امام صادق (ع)
- مجید سلیمانی استادیار پژوهشگاه امام صادق علیه السلام مرتضی عابدینی: مریبی
- حسین سوزنچی: استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)
- مالک شجاعی: دکتری فلسفه معاصر و مدرس مدعو دانشگاه تهران
- مهدی عبدالله‌ی: استادیار موسسه حکمت و فلسفه
- رمضان علی تبار: دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- غلامرضا فدایی: استاد دانشگاه تهران
- سید محمد حسین کاظمینی: دانشجوی دکتری دانشگاه تهران
- شریف لک زایی: استادیار دانشگاه باقرالعلوم
- عبدالله محمدی: استادیار و عضو گروه فلسفه علوم انسانی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
- سید اسماعیل مسعودی: دانشجوی دکترای جامعه شناسی
- جابر میرزاپوری استادیار پژوهشگاه امام صادق (ع)
- علی نصیری: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران
- شهرام نوروزانی: پژوهشگر دانشگاه عالی دفاع ملی
- محمد هادی یعقوب نژاد: استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

رهیافتی برای نظریه‌پردازی بنیادی در علوم انسانی براساس فلسفه اسلامی*

عطاءالله رفیعی آنانی

استادیار دانشگاه علم و صنعت. تهران. ایران.

raficiatani@iust.ac.ir

چکیده

پرسش اساسی که این مقاله به آن پاسخ می‌دهد آن است که مبنا و راه و روش ارتباط فلسفه اسلامی و علوم انسانی چیست؟ در این مقاله تلاش می‌شود تا با نمایاندن مناسبات فلسفه اسلامی و علوم انسانی، برای تداوم روشنمند فلسفه اسلامی در جهت نظریه‌پردازی در علوم انسانی راهی پیدا شود. برای نیل به مقصد، هر گام به صورت طبیعی از گام قبلی بر می‌آید. نوآوری اساسی مقاله براساس نظریه علامه طباطبائی درباره «فلسفه» شکل گرفته است. براساس نظریه علامه، مسئولیت اثبات وجود موضوع هر علم بر عهده فلسفه است. این در حالی است که از منظر مشهور اندیشمندان اسلامی، موضوع علم برای هویت‌بخشی هر علم، در مقایسه با دو ملاک دیگر یعنی «روش» و «غایت» ملاک بهتری است. از منظر علامه طباطبائی و استاد شهید مطهری وظیفه اساسی فلسفه، اثبات وجود موضوع هر علم و نیز تولید روش نظریه‌پردازی متناسب با موضوع آن علم است. مجموعه یافته‌های محصول اثبات وجود و نحوه وجود موضوع و نیز روش متناسب با آن، محتوای فلسفه علوم انسانی را می‌سازد. اگر فلسفه علوم انسانی به نحو روشنمندی

* این مقاله با هماهنگی دیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در فصلنامه شماره پنجم معرفت فلسفی منتشر شده است.

از معارف اسلامی مرتبه استخراج شود، به رویکردی اسلامی در قلمرو فلسفه علوم انسانی و درنتیجه به نقطه آغازی برای نظریه پردازی دست خواهیم یافت.
کلیدواژه‌ها: فلسفه اسلامی، فلسفه علوم انسانی، فلسفه علوم انسانی اسلامی، روش، نظریه.

مقدمه

یکی از چالش‌های اساسی پیش‌روی رویکرد تحول خواهانه اسلامی در قلمرو علوم انسانی نادرستی علوم انسانی متعارف در مبانی و فروض بنیادی آن است که معمولاً فلسفی نیز قلمداد می‌گردد. از سوی دیگر دانش عظیمی با عنوان فلسفه اسلامی وجود دارد که با نوعی انقطاع تدامون اجتماعی، تکلیف و نقش آن در این عرصه روشن نیست. این مقاله تلاشی روش‌شناختی است که می‌خواهد راه و روش نظریه پردازی بنیادی در علوم انسانی اسلامی را در همین فضا نشان دهد.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. مفهوم علوم انسانی

علوم انسانی مجموعه علومی است که به نحوی روشنمند مسئولیت توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل کنش‌های (فردی و اجتماعی) انسانی را بر عهده دارد. براساس این تعریف، علوم اجتماعی بخشی از علوم انسانی خواهد بود (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۲۳). بنابراین تمام نظریات علوم انسانی بر مدار «کنش انسانی» است. البته موضوع عام مذکور با قیود مختلف به موضوعات رشته‌های مختلف در علوم انسانی تبدیل، می‌شود. برای نمونه کنش اجتماعی انسان موضوع جامعه‌شناسی و کنش اقتصادی انسان موضوع علم اقتصاد است و... آگاهانه بودن، ارادی بودن، هدف‌دار بودن و معنadar بودن از جمله خصوصیات اصلی کنش انسانی است (همان، ص ۲۴).

۱-۲. مفهوم فلسفه علوم انسانی

منظور از فلسفه علم، قواعد عام حاکم بر کل علم است. فلسفه علم، نظریه (حاکم بر) نظریه‌هاست. مجموعه محتوای فلسفه علم، مجموعه‌ای از فرانظریه‌هاست. فرانظریه به عمل تحلیل، ترکیب، تلفیق و نقد نظریه‌های مختلف در حوزه‌ای تخصصی، و ترسیم شمای نظریه‌ها در قالبی جدید و نظام‌یافته گفته می‌شود. کارویژه فرانظریه عبارت است از به نقد کشیدن نظریه‌ها با تجزیه و تحلیل کردن آنها و نشان دادن محسن و معایشان، با نگرشی از بیرون و بالا، جهت به نظم کشیدن

جريان‌های درون کل معرفت یا یک حوزه معرفتی خاص (کارناب، ۱۳۶۳).
براساس یک رویکرد، قواعد مزبور باید به صورت پیشینی-پیش از تولید علم- وجود داشته باشند. در این صورت همه علم با رعایت آن قواعد پدید می‌آید. براساس رویکرد دوم، قواعد مذکور نظم‌های حاکم بر علم تولید شده است. بنابراین قواعد عام حاکم بر کل علم به صورت پسینی-پس از وجود علم- استخراج می‌شوند (برت، ۱۳۷۴، ص ۹). در هر صورت، فلسفه علوم انسانی به معنای قواعد عام حاکم بر علوم انسانی است که به صورت پیش‌فرض، اصول موضوعه و مبانی علوم انسانی عمل خواهد کرد. این موضوع درباره رویکرد پیشینی، در فرایند تولید فلسفه علوم انسانی روشن‌تر است و از منظر رویکرد پسینی نیز هرچند نسبت به گذشته علم ممکن است به صورت پیش‌فرض نبوده باشد، نسبت به آینده علم، نقش پیش‌فرض را ایفا می‌کند.

۱-۳. مفهوم اسلامیت فلسفه علوم انسانی

مفهوم اسلامیت فلسفه علوم انسانی براساس دور رویکرد یادشده متفاوت خواهد بود. فلسفه علوم انسانی با رویکرد پیشینی آن‌گاه اسلامی خواهد بود که قواعد پیشینی حاکم بر علم، به صورتی معقول از معارف اسلامی استخراج شوند. بنابراین نقطه آغاز تحقیق اسلامیت علوم، قواعد مذکور خواهد بود. براساس رویکرد دوم، فلسفه علوم انسانی برابر با قواعد عامی است که بر علوم انسانی اسلامی موجود حاکم‌اند. بنابراین باور به رویکرد دوم به معنای باور به تحقق خارجی علوم انسانی اسلامی است. براساس رویکرد دوم، اسلامیت فلسفه علوم انسانی ناشی از اسلامیت علوم انسانی است و اسلامیت علوم انسانی باید ملاک یا ملاک‌هایی دیگر داشته باشد. درباره ملاک اسلامیت علوم انسانی، دو رویکرد اساسی وجود دارد:

رویکرد نخست بر آن است که علوم انسانی اسلامی معرفتی است که تمام هویت دانشی خود را از «منابع معتبر شناخت از نظر اسلام» کسب می‌کند؛ بنابراین اسلام یک قید شناختی و معرفتی برای علم است. در این صورت ایمان و کفر انسان مورد مطالعه و حتی ایمان و کفر انسان پژوهشگر و نیز اسلامیت و عدم اسلامیت غایت علم برای ملاک اسلامیت علم اثربخش نیست؛ مگر آنکه بر نحوه استفاده از منابع معتبر اسلامی شناخت مؤثر باشد؛

بر اساس رویکرد دوم، اسلامیت علم ناشی از اسلامیت فاعل شناخت (نظریه‌پرداز) یا اسلامیت موضوع شناخت (فرد و جامعه مورد مطالعه) و یا اسلامیت غایت علم و شناخت است. این رویکرد نیز خود به دو رویکرد اساسی تقسیم‌پذیر است: براساس یک رویکرد، منظور از

اسلامیت عالم، موضوع و هدف علم به معنای «مطلوب و ایدئال اسلام» است؛ و بنابر رویکرد منظور اسلامیت «جوامع موجود اسلامی» است که در این صورت علم اسلامی در چهارچوب مفهوم و ماهیت علم بومی بر آن است که اسلام به منزله نظامی از ارزش‌ها، باورها، عقاید، هنجارها، آداب، سنت و انباشت تجربه زیست مسلمانی، با ساختن بوم، فرهنگ و «جوامع فعلی اسلامی»، بر واقعیتِ موضوع، غایت و نظریه پرداز علوم انسانی اثргذار بوده است، و به میزان همین اثргذاری‌ها، ماهیت و واقعیت علم برآمده از این جامعه و نیز فلسفه چنین علمی را - که مسئولیتش کشف قواعد عام حاکم بر این علم است - اسلامی می‌سازد (رفیعی آستانی، ۱۳۹۰).

۲. روش‌شناسی

حال پرسش مهم و اساسی آن است با توجه به تعاریف یادشده، با چه روش یا روش‌هایی می‌توان به فلسفه علوم انسانی با نگرشی اسلامی دست یافت؟

این پژوهش بنا به دلایلی که در ادامه می‌آید، رویکرد پیشینی را برای استخراج فلسفه علوم انسانی با نگرشی اسلامی مناسب می‌داند که با استفاده از دستاوردهای این مرحله، در حد معقول و میسر کشف قواعد عام حاکم بر علوم انسانی اسلامی موجود (به صورت پسینی) نیز مقدور خواهد شد:

۱. واقعیت انکارنایزیر آن است که علوم انسانی اسلامی موجود هنوز به حد کفايت بالغ نشده‌اند تا بتوان قواعد عام حاکم بر آنها را مبنا و منطقی برای تداوم تولید علوم انسانی اسلامی قلمداد کرد؛ هرچند دستاوردهای درخور اعتنایی برای استشهاد و تنظیر و تطبیق و تحکیم قواعد عام پیشینی حاکم بر علوم انسانی - برآمده از معارف اسلامی - در آنها وجود دارد؛

۲. از سوی دیگر در مجموعه معارف اسلامی موجود در چهارچوب علوم اسلامی نظری فلسفه، ظرفیت‌هایی بسیار بالا وجود دارد که اساساً در قلمرو اصول موضوعه و فروض بنیادی علوم انسانی قابل طرح‌اند. برای نمونه فلسفه صدرایی مدعی است که به‌کلی برای تبیین چگونگی چهار مرحله صیرورت وجودی «انسان» شکل گرفته است. حال با توجه به اینکه این دسته از دانش‌های به روش متعارف در علوم انسانی و بلکه به صورت عقلی و در حوزه مأموریتی علوم انسانی تولید شده‌اند، آیا می‌توان از این‌گونه دانش‌های مرتبط به علوم انسانی چشم‌پوشی کرد؟

۳. اگر بتوان به صورت پیشینی و بدون نیاز به علوم انسانی موجود و با استفاده از دانش‌های دیگر، قواعدی حاکم بر کلیت علوم انسانی استخراج کرد (چنان‌که می‌توان مبتنی بر این قواعد دانشی قابل انتساب به اسلام تولید کرد) می‌توان به وسیله همین قواعد، به ارزیابی انتقادی علوم انسانی متعارف نیز پرداخت. اگر بر این باور باشیم که قواعد برآمده از مبانی و معارف اسلامی از قواعد حاکم بر علوم انسانی متعارف معقول‌ترند، نتیجه منطقی ارزیابی علوم انسانی در چهارچوب مبانی فلسفی برآمده از معارف اسلامی، اصلاح، رشد و بهبود کارکردهای علوم انسانی موجود خواهد بود. منطق چنین رویکردی را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که اساساً وظیفه فلسفه علم تبیین فرایند بهبود و پیشرفت علم است؛

۴. موضوع مهم و اساسی دیگر آن است که آیا اساساً فلسفه علم غیرمبتنی بر فلسفه (ولو به صورت پیشینی) به نحو مطلق وجود خارجی دارد؟ چنان‌که در طول این پژوهش روشن خواهد شد، قایلان به رویکرد پیشینی در فلسفه علم هم نمی‌تواند به نحو مطلق منکر وجود حدی از دانش پیشینی (ولو اندک) باشند. با توجه به اینکه دانش‌های پیشینی در کلیت یک علم مؤثرند، تأثیر دانش‌های اندک پیشینی نیز با توجه به کمیت و کیفیت کل علم، بزرگ خواهد بود؛

۵. اگر بتوان در قلمرو علوم انسانی اسلامی به مجموعه‌ای از قواعد حاکم بر آنها به نحو پیشینی دست یافت، از بسیاری آزمون‌ها و خطاهای پیش‌گیری خواهد شد.

۱-۲. روش نظریه‌پردازی در فلسفه علوم انسانی با رویکرد پیشینی
برای اینکه بتوانیم جایگاه فلسفه علوم انسانی و روش نظریه‌پردازی در قلمرو آن را بشناسیم، باید گام‌هایی برداشته شود که شرح آنها در پی می‌آید.

۱-۱-۲. ملاک تمایز علوم

درباره علوم هیچ تعریف واحدی وجود ندارد؛ هرچند تلاش می‌شود تا علم فقط بر علم تجربی (science) اطلاق شود. با این‌همه، علم به طور مطلق، «مجموعه‌ای از نظریه‌هاست» که با ملاک و معیاری ویژه (که ذیلاً مطرح خواهد شد) در کنار هم «دسته‌بندی» یا «بسته‌بندی» می‌شوند. برای درج مجموعه‌ای از نظریه‌ها ذیل نام علمی ویژه همچون علوم انسانی یا علوم طبیعی یا در قلمرو علوم طبیعی ذیل عناوین فیزیک یا شیمی و یا در قلمرو علوم انسانی تحت عنوان‌های روان‌شناسی یا اقتصاد سه ملاک و معیار قابل تصور است: «روش»، «غایت» و «موضوع». منظور از روش،

طرق دستیابی به مفاهیم و گزاره‌ها و در نتیجه نظریات و نیز طرق رد و تأیید نظریه‌های است. از آن جهت که روش‌ها عموماً (نظیر روش‌های تجربی) بین چند علم مشترک‌اند، روش نمی‌تواند عامل تمایز علوم از یکدیگر باشد. غایت هم که به نوعی به فایده بنیادی یا کاربردی اشاره دارد، نمی‌تواند ملاک انسجام‌بخش مجموعه‌ای از نظریات در چهارچوب یک علم باشد؛ زیرا معلوم است که گاه چندین علم دارای هدفی واحدند. بنابراین چنان‌که در بین اندیشمندان اسلامی نیز مشهور است، ملاک تمایز علوم از یکدیگر موضوع خاص هر علم است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵؛ مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳؛ ج ۲، ص ۷). با توجه به تعریفی که از علوم انسانی ارائه کردیم، موضوع علوم انسانی «کنش انسانی» یا رفتار ارادی انسان است.

۲-۱-۲. نسبت فلسفه با علوم

با توجه به این مقدمات روشن می‌شود که پیش از شکل‌گیری مجموعه‌ای از مفاهیم و گزاره‌ها بر محور موضوع، پرسش مهمی که باید پاسخ داده شود آن است که خود موضوع علم از کجا شناخته و تعیین می‌شود؟ بنابراین لزوماً باید درباره ماهیت خود موضوع «شناختی» وجود داشته باشد؛ زیرا انسان نمی‌تواند در جست‌وجوی مجهول مطلق باشد. همین دانش‌ها هستند که برای مرحله بعدی به صورت اصول متعارفه و پیش‌فرض خواهد بود. چنان‌که منون (Menon) به گزارش افلاطون (۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۷) می‌گوید: «درباره امری که اصلاً نمی‌دانی چیست، چگونه می‌خواهی به تحقیق پردازی و بدانی که چیست؟». این سخن به صورت قاعده‌ای معرفت‌شناختی نزد دانشمندان مسلمان تحریر یافته است. در این زمینه گاه می‌گویند «طلب مجهول مطلق محال است»، و گاهی گفته می‌شود: «توجه الطلب نحو مala يخطر بالبال بوجهِ محال» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۰).

از منظر علامه طباطبائی (۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸) یکی از مهم‌ترین وظایف «فلسفه» با همه منزلت آن در فرهنگ اسلامی، قلمرو اثبات موضوع علوم و ملحقات آن است. به علاوه تعبیر «چگونه» در بیان منون، گویای ضرورت وجود دانشی دیگر (روش) برای شناخت موضوع هر علم است. به همین دلیل اصل روش‌شناختی مهمی صورت‌بندی می‌گردد: «تصور فرد از آنچه در طلب آن است، در برگرفتن ابزارها و روش‌های وصول به مطلوب، نقش راهبردی دارد» (فرامرز قرامملکی، ۱۳۸۳، ص ۱۱-۱۵). بنابراین هر تصوری از «واقعیت موضوع» هر علمی، اصول موضوعه‌ای ویژه‌ای را به علاوه «روش» ویژه‌ای برای دستیابی به احوال و عوارض آن «واقعیت» معین می‌سازد. استاد شهید مطهری به طرز گویایی به این موضوع اشاره کرده است: